



جلسه: ۵۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

بحث در ادله عدم ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که در این زمینه بیان شد که روایات به چند دسته تقسیم می شوند. دسته اول روایاتی است که در آنها به ساقط شدن درهم و دینار از اعتبار اشاره شده و چیزی که طلبکار مستحق آن است، مورد سؤال واقع شده است. در جلسات پیشین، این دسته از روایات مورد بررسی قرار گرفت.

ب: روایت های مربوط به گرفتن دینار و درهم به جای یکدیگر

دسته دوم از روایات مرتبط با عدم ضمان کاهش ارزش پول، روایاتی است که در آنها از پرداخت درهم و دینار به جای یکدیگر سؤال شده است؛ یعنی به عنوان مثال پرداخت درهم بر عهده بدهکار بوده و قصد داشته است که بدهی خود را با دینار پرداخت کند. در این زمینه روایاتی قابل اشاره است:

الف: صحیح حلی

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عَنْ فَصَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ دَرَاهِمٌ مَعْلُومَةٌ إِلَى أَجَلٍ فَجَاءَ الْأَجْلُ وَ لَيْسَ عِنْدَ الَّذِي حَلَّ عَلَيْهِ دَرَاهِمٌ فَقَالَ لَهُ خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بَصْرَفٍ الْيَوْمَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.^۱

این روایت به لحاظ سندی با مشکلی مواجه نیست و صحیح است.

ب: موثقه زیاد بن ابی غیاث

وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ وَ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ دَرَاهِمٌ مَعْلُومَةٌ فَجَاءَ الْأَجْلُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ دَرَاهِمٌ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُ دَنَانِيرٍ فَيَقُولُ لِغَرِيمِهِ خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بَصْرَفٍ الْيَوْمَ قَالَ لَا بَأْسَ.^۲

این روایت با طریق شیخ طوسی از حسن بن محمد بن سماعه نقل شده است که شیخ طوسی در مشیخه خود، دو طریق به ایشان ذکر کرده است که این چنین است: «و ما ذکرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعه فقد أخبرني به احمد بن عبدون عن ابی طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن ابن محمد بن سماعه، و أخبرني أيضا الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبید الله و احمد ابن عبدون کلهم عن ابی عبد الله الحسين بن سفیان البزوفری عن حميد ابن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعه.»^۳

طریق اول مشتمل بر ابوطالب انباری است که وثاقت او در بین فقهاء مورد اختلاف است. البته توثیق ایشان ممکن است، اما طبق نظر مشهور دارای توثیق نیست. در طریق دوم نیز تنها کسی که با اشکال مواجه است، حسین بن سفیان بزوفری است؛ چون این عنوان در

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۳.

۳. تهذیب الأحکام المشیخة ۷۵.



جلسه: ۵۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کتب رجالی مطرح نشده است. البته مرحوم آقای خویی فرموده اند: مقصود از او، حسین بن علی بن سفیان بزوفری است که دارای توثیق است. بنابراین مرحوم آقای خویی دو عنوان «حسین بن سفیان بزوفری» و «حسین بن علی بن سفیان بزوفری» را یک عنوان دانسته اند که در یک تعبیر به جدّ خود و در تعبیر دیگر به پدرش نسبت داده شده است. اما به نظر ما این مطلب نیازمند دلیل است؛ چون ممکن است حسین بن سفیان، عموی حسین بن علی بن سفیان باشد و حسین بن علی بن سفیان به جهت شهرتی که داشته است، در کتب رجالی مطرح شده و توثیق شده باشد، اما عموی او مطرح نشده باشد؛ لذا صرف اینکه در برخی تعابیر، اشخاص را به جدشان نسبت می داده اند، اثبات نمی کند که در اینجا نیز این دو عنوان، یک نفر بوده اند. مشابه این مسأله در بسیاری از موارد وجود دارد که مرحوم آقای خویی با این توجیه که شخص، به جدش نسبت داده شده است، سعی در حلّ اشکال داشته اند، ولی به نظر ما تا زمانی که قرینه ای وجود نداشته باشد، ادعای مرحوم آقای خویی قابل اثبات نیست. بنابراین هر دو طریق شیخ طوسی در مشیخه با اشکال مواجه است.

اما شیخ طوسی در فهرست نیز دو طریق به حسن بن محمد بن سماعه دارد که این چنین است: «أخبرنا (بجميع كتبه و رواياته) أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباري، عن حميد بن زياد النينوي، عن الحسن (بن محمد) بن سماعه، و أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، عن علي ابن الحسن بن فضال، عن الحسن بن محمد بن سماعه.»^۱
در طریق اول، ابوطالب انباری قرار دارد که بیان گردید وثاقت ایشان محل اختلاف است. طریق دوم نیز در نظر مرحوم آقای خویی ضعیف است، اما علی التحقیق این طریق صحیح است؛ چون وجوه متعددی برای وثاقت احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر قابل ارائه است. بنابراین تمامی راویان طریق دوم شیخ طوسی در فهرست، ثقة هستند. البته به جهت اشمال بر حسن بن محمد بن سماعه که واقفی است، موثقه محسوب می شود.

بعد از حسن بن محمد بن سماعه، صالح بن خالد و عبیس بن هشام قرار دارد. دو نفر با عنوان صالح بن خالد وجود دارد. یکی از آنها صالح بن خالد قماط و دیگری صالح بن خالد ابوشعیب محاملی است. صالح بن خالد قماط دارای توثیق خاص نیست الا اینکه وثاقت او از طریق نقل روایت صفوان از او ثابت شود. اما صالح بن خالد ابوشعیب محاملی ثقة است. مرحوم آقای خویی فرموده اند: در هر موردی که صالح بن خالد به کار رفته باشد، مردد بین این دو شخص خواهد بود. البته در این روایت، صالح بن خالد مردد بین دو نفر نیست؛ چون مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در ترجمه زیاد بن ابی غیاث، برای کتاب او از تعبیر «صالح بن خالد ابوشعیب عن ثابت بن شریح عن زیاد بن ابی غیاث» استفاده کرده اند؛ یعنی راوی کتاب زیاد بن ابی غیاث، صالح بن خالد ابوشعیب است. بنابراین همین سند را شیخ طوسی و نجاشی در ترجمه زیاد بن ابی غیاث دارند و قید ابوشعیب را هم اضافه کرده اند. در نتیجه، در اینجا مراد خالد بن صالح ابوشعیب می شود که ثقة است.

عبیس بن هشام دارای توثیق نیست الا اینکه از توثیقات عام مثل روایت بنی فضال یا وقوع در کافی استفاده شود. البته عدم وثاقت او ضروری وارد نمی کند؛ چون خالد بن صالح در کنار او قرار دارد که توثیق او ثابت شد.

۱. به عنوان مثال دو عنوان علی بن ابی القاسم ماجیلویه و علی بن محمد بن ابی القاسم ماجیلویه وجود دارد که در اینجا نیز مرحوم آقای خویی دو عنوان را با این توجیه که در عنوان «علی بن ابی القاسم» به جد خود نسبت داده شده است، حکم به وحدت کرده است. البته در اینجا قرینه خاصی وجود دارد که می توان وحدت اینها را پذیرفت که در محل خود به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. اما اگر دلیل و قرینه ای وجود نداشته باشد، صرف احتمال وحدت کافی نیست و دأب رجالیون برای نسبت دادن اشخاص به اجدادشان نیز اثبات وحدت نخواهد کرد.

۲. فهرست الطوسی ۱۳۴.



جلسه: ۵۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در ادامه سند نیز ثابت بن شریح و زیاد بن ابی غیاث قرار دارند که نجاشی هر دو را توثیق کرده است.

بنابراین تمامی راویان این روایت ثقات هستند و سند روایت موثقه محسوب می شود.

تاکنون روشن شد که هر دو روایت به لحاظ سندی قابل استناد هستند. به لحاظ دلالتی، این دو حدیث مشابه یکدیگر هستند و در هر دو بیان شده است که شخصی از دیگری، درهم طلب داشته است و در هنگام فرا رسیدن زمان پرداخت آن، بدهکار، درهم در اختیار ندارد که پرداخت کند. به همین دلیل از طلبکار درخواست می کند که به جای درهم هایی که طلب دارد، به قیمت روز دینار دریافت کند. امام علیه السلام فرموده اند: اشکالی وجود ندارد.

تقریب استدلال به این روایت همان طور که در کلام مرحوم آقای هاشمی شاهروردی مطرح شده، این چنین است که امام علیه السلام تأیید کرده اند که بدهکار در فرضی که درهم نداشته باشد، دینار به طلبکار بدهد، اما این محاسبه باید به قیمت روز صورت گیرد. محاسبه درهم به قیمت روز سه صورت می تواند داشته باشد:

الف: کاهش ارزش درهم

ب: افزایش ارزش آن

ج: عدم تغییر در قیمت

کلام امام علیه السلام اطلاق داشته و سه صورت را شامل می شود؛ لذا روشن می شود که کاهش ارزش پول که فرض اول است، ضمان آور نیست؛ چون به عنوان مثال وقتی در زمان پرداخت درهم، هر ده درهم، یک دینار بوده باشد ولی در زمان پرداخت، هر چهارده درهم مقابل یک دینار قرار گیرد، بدهکار صرفاً موظف به پرداخت یک دینار در مقابل چهارده درهم است و این به معنای ضمان نبودن او نسبت به کاهش ارزش درهم ها است.

مناقشات

نسبت به استدلال به دو روایت ذکر شده، مناقشاتی قابل طرح است:

الف: در مقام بیان نبودن از جهت کاهش یا افزایش قیمت

اولین اشکال این است که این دو روایت در مقام بیان از جهت کاهش یا افزایش قیمت درهم نیستند بلکه صرفاً در مقام بیان این جهت اند که بدهکار به جای درهم، دینار پرداخت کند. به تعبیر دیگر سؤال مطرح شده در این دو روایت، از جواز بیع دین قبل از قبض بوده است و امام علیه السلام هم همین جهت را پاسخ داده اند و از این جهت که قیمت درهم ها بالا رفته یا پایین آمده باشد، در مقام بیان نبوده اند. در نتیجه دلالتی بر عدم ضمان ارزش پول ندارند و نمی توانند مورد استدلال قرار گیرند.

پاسخ از اشکال این است که این دو روایت علاوه بر اینکه از جهت جواز فروش دین قبل از قبض در مقام بیان هستند، از جهت ضمان کاهش ارزش پول نیز در مقام بیان هستند؛ چون در سؤال سائل تصریح شده است که خرید و فروش به قیمت روز صورت می گیرد؛ لذا این گونه نیست که اصل خرید و فروش را سؤال کرده و نسبت به قیمت آن سکوت شده باشد بلکه قیمت خرید و فروش را نیز مطرح کرده است^۱. برای روشن شدن این مطلب می توان به روایت حلبی اشاره کرد که در آن آمده است:

۱. تا این بخش از اشکال و پاسخ، در کلام مرحوم آقای هاشمی ذکر شده است، اما ادامه مطالب در کلام ایشان مطرح نشده است.



جلسه: ۵۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلِيِّ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَحَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ دَنَانِيرٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْخُذَ بِثَمَنِهَا دَرَاهِمًا.^۱

این روایت نیز در مورد فروش دین قبل قبض آن است، اما در آن صرفاً از اصل خرید و فروش سؤال شده است و نظارتی به قیمت پرداختی وجود نداشته است؛ لذا نمی توان از این روایت اطلاق کرده و ضمان کاهش ارزش پول را نفی کرد. به همین جهت، این روایت به عنوان دلیل برای عدم ضمان کاهش ارزش پول نقل نگردید. اما روایت محل بحث علاوه بر نظارت به اصل خرید و فروش درهم به دینار، قیمت آن را نیز مطرح کرده است که به قیمت روز باشد که اطلاق آن شامل فرضی که درهم ها کاهش ارزش پیدا کرده باشند، می شود و در نتیجه اثبات می شود که کاهش ارزش پول بر عهده بدهکار نیست.

ممکن است به عنوان اشکال بیان گردد که پرداخت قیمت درهم ها به قیمت روز، پیشنهاد بدهکار به طلبکار است و این پیشنهاد از طرف بدهکار، در مواردی است که درهم ها با افزایش قیمت مواجه شده اند و بدهکار با توجه به اینکه درهم نداشته است، این پیشنهاد را مطرح کرده است تا طلبکار راضی شود که دینار را به جای درهم های خود دریافت کند.^۲ از طرف دیگر برای طلبکار نیز دریافت زیادی شبیه ایجاد کرده و موجب شده است که این مسأله را از امام علیه السلام سؤال کند؛ چون مثلاً قبلاً ده درهم داده است که با معادل یک دینار بوده است، اما در زمان دریافت، با توجه به افزایش ارزش درهم، ده درهم، معادل یک و دو دهم دینار شده است. در نتیجه از دو جهت شبیه داشته است که جهت اول اصل خرید و فروش دین و جهت دیگر خرید و فروش درهم همراه با زیادی بوده است. بنابراین تناسب حکم و موضوع اقتضاء می کند به نفع طلبکار بوده باشد که بدهکار چنین درخواستی داشته باشد؛ لذا ممکن است همین تناسب حکم و موضوع از سوی امام علیه السلام قرینه دانسته شده و کلام ایشان اطلاق نداشته باشد و غیر از فرضی که ارزش درهم ها بالا رفته باشد، را شامل نشود. در نتیجه دو روایت از محل بحث خارج خواهند شد.

ب: اختصاص روایت به موارد تراضی طرفین

دومین اشکال بر استدلال به روایت های مربوط به گرفتن درهم و دینار به جای یکدیگر، این است که این دو روایت اساساً ربطی به استحقاق یا عدم استحقاق طلبکار ندارند بلکه مربوط به فرض تراضی طرفین هستند؛ چون بدهکار پیشنهاد داده است که به جای درهم، دینار پرداخت کند و طلبکار نیز پذیرفته است؛ لذا امام علیه السلام بیان فرموده اند که منعی وجود ندارد. وقتی صحت یک معامله بر اساس توافق و تراضی طرفین بوده باشد، دلیل بر این نیست که حکم اولی و استحقاق طلبکار نیز به همین صورت بوده است، کما اینکه اگر کالائی یک میلیون تومان ارزش داشته باشد و در معامله ای خاص، مالک آن رضایت دهد که به صد هزار تومان بفروشد، دلیل نخواهد بود که در همه معاملات، استحقاق او همان صد هزار تومان بوده است. بنابراین اثبات نمی شود که اگر کسی با رضایت خود، درهم هایی که کاهش ارزش پیدا کرده اند را به قیمت روز بفروشد، شرعاً استحقاق نیز نداشته است.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۲.

۲. چون فرض این است که طلبکار درهم طلب داشته است و اگر بخواهد اصرار بر دریافت درهم داشته باشد، بدهکار مجبور خواهد شد که برای او درهم تهیه کند؛ چون اگر چه بدهکار درهم ندارد، اما فرض این است که دینار دارد و فقیر نیست؛ لذا اگر طلبکار راضی نشود که طلب خود را از دینار دریافت کند، بدهکار باید با پرداخت دینار خود به دیگران، درهم خریداری کند و بعد از خریداری، درهم ها را به طلبکار پرداخت کند.



جلسه: ۵۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: اختصاص دلالت روایت به عدم ضمان بدهکار

سومین اشکال بر استدلال ذکر شده این است که بر فرض دلالت دو روایت ذکر شده تام باشد، نهایتاً دلالت بر عدم ضمان بدهکار نسبت به کاهش ارزش پول می‌کند. اما منافاتی ندارد که دیگری مانند حکومت، ضامن بوده باشد؛ چون مناشی کاهش ارزش پول مختلف است و نمی‌توان در همه صورت‌ها حکم به عدم ضمان نسبت به کاهش ارزش پول کرد. بنابراین ممکن است اگر اشخاص خاص یا حکومت، اقداماتی داشته باشند که کاهش ارزش پول را به دنبال داشته باشد، ضامن باشند.

د: اختصاص دو روایت به دیون مدت دار

اشکال چهارم این است که دلیل مطرح شده از حیث موارد بدهکاری، اخص از مدعا است؛ چون در این دو روایت تعبیر «فَجَاءَ الْأَجْلُ» به کار رفته است که دلالت بر مدت دار بودن دین دارد که قدرمتیقن آن قرض است. به همین دلیل شامل دیونی مانند غصب یا اتلاف مال که مدت دار نیستند، نمی‌شود و نمی‌توان از دیون مدت دار به غیر آن الغای خصوصیت کرد.

ه: اختصاص دو روایت به کاهش غیر فاحش

اشکال پنجم این است که دو روایت ذکر شده، مربوط به درهم و دینار هستند که نوعاً دین نسبت به آنها به مدت طولانی باقی نمی‌مانده است و از طرف دیگر در درهم و دینار کاهش ارزش به صورت فاحش صورت نمی‌گرفته است بلکه حتی بعد از پنجاه سال نیز، در حدود بیست یا سی درصد کاهش صورت می‌گرفته است، در حالی که در پول‌های اعتباری بعد از گذشت حدود پنجاه سال، تا یک میلیون درصد کاهش ارزش رخ می‌دهد. بنابراین روایت‌های ذکر شده، اطلاق ندارد که کاهش‌های فاحش را شامل گردد و لذا نتیجه آنها، تفصیل بین کاهش ارزش غیر فاحش و فاحش است.

و: اختصاص به پول‌های دارای مالیت ذاتی

اشکال ششم این است که مفاد دو روایت، اختصاص به درهم و دینار که قصد معامله آنها با یکدیگر وجود داشته باشد، دارد و لذا شامل فرضی که طلب طلبکار، درهم بوده باشد و بدهکار بخواهد درهم پرداخت کند نمی‌شود و با این روایت نمی‌توان حکم این موارد را مشخص کرد. به عبارت دیگر روایت اختصاص به انجام معامله صرف دارد و ادای دین را شامل نمی‌شود. بنابراین علاوه بر اینکه در پول اعتباری قابل تمسک نیست، در بدهی خود درهم نیز قابل استفاده نیست.

ز: اختصاص به پول‌های دارای مالیت ذاتی

اشکال هفتم این است که دو روایت اختصاص به درهم و دینار دارد که از طلا و نقره ساخته شده اند و بدون لحاظ پول بودن نیز دارای مالیت هستند و نمی‌توان از آن به پول‌های اعتباری که از این ویژگی برخوردار نیستند و تمام مالیت آنها به اعتبار است، تعدی کرد.

ح: احتمال داشتن محاسبه دینار به قیمت روز

اشکال هشتم این است که اگرچه در دو روایت، معامله درهم و دینار به قیمت روز مطرح شده است، اما روشن نیست که قیمت روز برای درهم یا دینار یا هر دوی آنها بوده است.

اگر انجام معامله به قیمت روز، در مورد درهم بوده باشد، در صورتی که درهم با کاهش ارزش مواجه شده باشد، عدم ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه می‌دهد. اما اگر قیمت روز برای دینار مقصود بوده باشد، نسبت به قیمت درهم ساکت خواهد بود.